

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یادداشت،

## درباره خط فارسی

خط کنونی زبان فارسی یکی از نعمتهای بزرگی است که نصیب ما فارسی‌زبانان شده است. این خط در اصل عربی و خط قرآن است. فارسی‌زبانان به سبب اشتراک در خط با عربی‌زبانان، قادرند با اندکی آموزش، از قرآن و کلیه آثار عربی استفاده کنند. علاوه بر این، بیست و شش زبان دیگر در جهان از همین خط استفاده می‌کرده‌اند و هنوز هم بعضی از آنها می‌کنند، و لذا با دانستن خط عربی - فارسی ما می‌توانیم به گنجینه عظیمی از آثار مکتوب در این زبانها دسترسی داشته باشیم.

زبانهای غیر عربی که از این خط استفاده کرده‌اند هر یک به مقتضای احتیاجات خود تغییراتی در خط عربی پدید آورده‌اند. در فارسی نیز از قدیم غلام و حروف خاصی برای اصوات و حروفی که در زبان عربی و خط آن وجود نداشته است پدید آورده‌اند. حروف «پ»، «ج»، «ژ» و «گ» نمونه بارز این ابداعات است. فارسی‌زبانان در طول دوازده قرن تقریباً همه مسائلی را که در راه استفاده از این خط برای فارسی وجود داشته است حل کرده‌اند و این راه‌حلهای نیز کم و بیش منطقی و مؤثر بوده است، به طوری

که هم اکنون هیچ نقص عمده‌ای در خط موجود فارسی وجود ندارد.

اگرچه مسائل خط عربی برای زبان فارسی در طی قرون گذشته حل شده است، به علت پیش آمدن حوادثی در عصر حاضر مسائلی خاص برای این خط مطرح گردیده است. در اینجا به دو حادثه مهم اشاره می‌کنیم. یکی از آنها ظهور صنعت چاپ ماشینی است. در گذشته خط فارسی به دست کاتبان و نسخه‌برداران و خوشنویسان نوشته می‌شد و اگرچه این اشخاص از قواعد خاصی پیروی می‌کردند، ولی قواعدی که وجود داشت تا حدودی انعطاف‌پذیر بود، و کاتبان و خوشنویسان در کتابت سلیقه‌های شخصی خود را نیز اعمال می‌کردند. ولی از زمانی که قلم به دست ماشین سپرده شد، بساط این سلیقه‌ها و ذوقیات و انعطاف‌پذیریها برچیده شد. صنعت چاپ مانند هر صنعت ماشینی دیگر در جستجوی یکدستی و یک شکلی است. تولید ماشینی اساساً تنوع‌پذیر نیست. چاپ و نشر کتاب و روزنامه و مجله ایجاب کرده است که همه زبانها رسم‌الخط خود را حتی المقدور یکسان و یکنواخت سازند. خط فارسی هم از این قاعده مستثنی نبوده است و نیست. یکی از دلایل طرح مسأله رسم‌الخط در سالهای گذشته همین بوده است. ما ناگزیریم که یک رسم‌الخط یکدست و یکسان برای زبان فارسی تعیین کنیم. حادثه مهم دیگر لزوم آموزش این خط به عده انبوهی از نوآموزان است. تعمیم سوادآموزی ایجاب می‌کند که ما قواعد رسم‌الخط را یکدست و مدون سازیم. ما هر ساله با قریب دو میلیون نو آموز خط فارسی مواجهیم که در کمترین مدت باید آنها را با این خط آشنا کنیم. عدم

## چند پیشنهاد درباره روش نگارش و خط فارسی

داریوش آشوری

همه‌ی کسانی که به خط فارسی می‌نویسند و می‌خوانند با مسائل و کم و کاستیهای آن آشنا هستند و صاحب نظران خط و زبان نیز در چند دهه‌ی پیشین درباره‌ی کم و کاستیهای ساختاری این خط بسیار نوشته‌اند و یا در مورد اصلاح آن یا برگزیدن خط دیگری به جای آن، بر بنیاد خط لاتینی یا اوستائی و جز آنها، پیشنهادهای گوناگونی کرده‌اند. بر روی هم، مهمترین خرده‌ای که بر خط فارسی گرفته‌اند آنست که بخلاف خط‌هایی که اصل یونانی و لاتینی دارند، از یک نظام منطقی ساختاری پیروی نمی‌کند.

همسانی شکلها، فراوانی نقطه‌ها، سرهم نویسی‌ها و جدا نویسی‌هایی که اساس منطقی ندارد، و نیز فراوانی حروف همصدا از سوئی و نبودن نشانه‌ی چند مصوت، از جمله مسائل خط فارسی است. باری، از آنجا که تغییر خط در دستور کار نیست و من نیز از هواداران این نظر نیستم، مقصود طرح دوباره‌ی آنچه تاکنون در این باره گفته‌اند نیست، بلکه به پیروی از صاحب نظرانی که در این دو دهه‌ی اخیر پیشنهادهای سودمندی در مورد قاعده‌های سرهم نویسی و جدانویسی و نکته‌های دیگر کرده‌اند و پیشنهادهاشان در بهبود وضع خط فارسی مؤثر بوده است، می‌خواهم با طرح چند پیشنهاد در این باره، که به تجربه به آنها رسیده و درباره‌ی آنها اندیشیده‌ام، در حد خود کوششی دیگر کرده باشم.

نخستین نکته‌ای که باید یادآور شد آنست که کوشش برای اصلاح شیوه‌ی نگارش فارسی و سازگارتر کردن این خط - که اصل عربی دارد - با زبان فارسی کوشش تازه‌ای نیست و دست کم از سده‌ی پنجم هجری مدارک آن را در دست داریم، یعنی از

یکدستی و تنوع زیاد در رسم الخط کار آموزش را نه تنها برای دانش آموزان بلکه برای معلمان و ناشران کتابهای درسی نیز دشوار می‌سازد.

باری، دو حادثه مهم فوق کافی است که کارشناسان آموزش و پرورش و ناشران را به فکر ابداع یک رسم الخط یکسان بیندازد. این کار البته تا حدودی در سالهای گذشته انجام شده است، ولی متأسفانه هنوز ما نتوانسته‌ایم به قواعد نهایی ثابتی دست یابیم. رسم الخطهای موجود، از جمله رسم الخط معمول در مرکز نشر دانشگاهی، هنوز معایبی دارد که باید به تدریج برطرف شود.

یک مشکل دیگر در خط فارسی ابهاماتی است که در صورت بعضی از کلمات مکتوب وجود دارد. ورود اسامی خارجی و مسائلی که در خواندن آنها وجود دارد مشکل دیگری است که برای خط فارسی پیش آمده است. در مقاله‌ای که ذیلاً می‌خوانید، نویسنده به این مشکلات اشاره کرده و پیشنهادهایی برای حل آنها ارائه نموده است. به نظر ما طرح مسائل و تحلیل آنها اولین گامی است که باید در متناسب ساختن خط فارسی برای چاپ برداشته شود، ولی راه‌حلهای ارائه شده همگی مورد قبول ما نیست. دامنه این بحث وسیعتر از آن است که در این مقاله منظور شده است، و نشر دانش یقیناً از اظهارنظرهایی که صاحب نظران ارائه کنند استقبال خواهد کرد و اگر این اظهارنظرها در تحلیل مسأله و یا ارائه راه‌حلهای جدید مفید باشد به چاپ آنها مبادرت خواهد کرد.

نشر دانش

زمانی که کهنترین نسخه‌های خطی موجود نوشته شده است. این نسخه‌های خطی از آن زمان تاکنون نشان می‌دهند که در آغاز تا چند قرن با چه دودلیها و سرگردانیهایی با مسائلی همچون وارد کردن حرفهای ویژه فارسی (یعنی «پ»، «ژ»، «ج» و «گ») و نوشتن «های غیر ملفوظ» و «یای اضافه» و جز آنها، روبرو بوده‌اند تارفته-رفته به راه‌حلهای کنونی رسیده‌اند. در دوره‌ی جدید نیز از شصت-هفتاد سال پیش از این اصلاحات دیگری در خط فارسی کرده‌اند (مانند نوشتن-ای پس از «های غیر ملفوظ»، مثلاً «خانه‌ای» که پیش از آن «خانه» می‌نوشتند) که به جای خود سودمند بوده است، زیرا خط را خواناتر کرده است. اما گسترش خواندن و نوشتن از راه سوادآموزی و چاپ و نشر مجله و کتاب و روزنامه و همچنین آشنائی ما با صنایع موضوع تازه، از فلسفی و علمی و فنی گرفته تا ورزشی و نظامی و اجتماعی، همراه با هزاران واژه و اصطلاح تازه در این زمینه‌ها و همچنین وام گرفتن هزاران نام و واژه در زمینه‌ی تاریخ و جغرافیا و سیاست و علوم و فنون گوناگون، که راه به خط ما نیز گشوده‌اند،

اندیشه‌ی بیشتر در باره‌ی خط و یافتن راه‌حلهایی برای برخی مسائل آن، برای رساتر و خواناتر کردن خط بدون دست زدن به ساختمان آن، از جمله کارهای ضروری است. البته، بدیهی است که همه‌ی مسائل خط فارسی را نمی‌توان پاسخ گفت و برخی راه‌حلهای، مانند یکی کردن حروف همصدا («س»، «ص»، «ث» یا «ز»، «ذ» و «ظ») که برخی پیشنهاد کرده‌اند، کاری است در حدود تغییر خط، اما برخی از نارسائیهایی که کم و کاستیها را می‌توان چاره کرد بی‌آنکه تغییری بزرگ در خط یا عاداتهای نوشتاری خود داده باشیم. باری، در چند زمینه راه‌حلهایی به نظر نویسنده‌ی این مقاله می‌رسد که چیزی است در حدود افزایش چند نشانه‌ی فرعی در خط فارسی برای بهتر نشان دادن برخی مصوتها و یا بیشتر و یکدست به کار گرفتن نشانه‌های کنونی. و البته، نسبت به شکل این نشانه‌ها هیچ تعصبی در میان نیست و امید است که با پذیرفته شدن اصل این نظر که نشانه‌های نگارشی محدود به نشانه‌های کنونی نمی‌تواند بود و می‌توان چیزهایی بر آن افزود، صاحب نظران این پیشنهادها را کاملتر کنند.

الف) در مورد نشانه‌ی «آلف»

بی‌آنکه بخواهیم وارد بحث دیرینه‌ی همزه در آغاز واژه‌های فارسی شویم، می‌توان گفت که این حرف در آغاز کلمه نشانه‌ی این آواهاست:

۱) سه مصوت کوتاه (a)، (e)، (o) هنگامی که حرف پس از آن یکی از صامتها باشد، چنانکه در آسب، اسم، و اردو.

۲) اگر پس از آن «ب» بیاید، بر روی هم نماینده‌ی مصوت بلند «ایب» (i) در آغاز کلمه است، چنانکه در ایرج و ایل.

۳) اگر پس از آن «و» بیاید، بر روی هم نماینده‌ی مصوت بلند «او» (u) در آغاز کلمه است، چنانکه در اورمزد و اوشان.

۴) اگر پس از آن «و» بیاید در مورد برخی واژه‌ها، که از زبانهای اروپائی آمده‌اند، بر روی هم نماینده‌ی مصوت کوتاه o است، چنانکه در مورد اورانیوم، اورانگوتان، و اوزالید.

۵) اگر پس از آن «و» بیاید در مورد چند کلمه‌ی فارسی (همچون اورنگ و اوباریدن) و گروه زیادی از واژه‌های عربی-تبار (همچون اوضاع و اوراق)، بر روی هم نماینده‌ی دویانگه (diphthong) ی ow است.<sup>۲</sup>

به نظر ما، برای روشن شدن وضع آشفته‌ی این حرف در آغاز کلمه کارهایی می‌توان کرد، از جمله:

۱) با نشانه‌های ثابتی مصوتهای کوتاه آغازین همیشه نشان داده شود. این نشانه‌ها می‌توانند چنین باشند:

آ (a=)، ا (e=)، آ (o=)

البته از نشانه‌های زبر و زیر و پیش هم می‌توان استفاده کرد،

به شرط آنکه همه جا و همیشه نوشته شوند، اما از آنجا که عادت چنین حکم نمی‌کند، به نظر ما نشانه‌هایی مانند خط یا نقطه و تثبیت آنها به صورت نشانه‌هایی ثابت در دستگاه خط و وارد کردن آنها در دستگاه حروف چاپی گوشه‌ای از کم و کاستیهای خط فارسی را جبران خواهد کرد. این اصلاح بویژه درست خواندن واژه‌های نو آمده یا کهن را آسانتر خواهد کرد، مانند موارد زیر: آسید، آخیلس (achilles)، آخیا (نام عبری)، آخشیدیه، آخسیکت؛ ادینگتن (Eddington)، اراسموس (Erasmus)، ایدیسن (Edison)، ایستاندارد؛ آرانگوتان، اهم (ohm)، امگا (omega)، آرد (پادشاه اشکانی)، ایگن (Eugen)، آکتبر، ایلر (Euler)، آهایو (Ohio).

۲) در مورد «ای» و «او» نیازی به تغییری در آنها نیست و این دو نشانه را همه جا به همین صورت می‌توان برای مصوتهای بلند و u در آغاز کلمه نگاه داشت، یعنی همچنان نوشت: ایران، ایسلند، اوشان.

۳) در مورد کاربرد «او» برای مصوت کوتاه o در آغاز کلمه، اگر نشانه‌ی «آ» را برای آن بپذیریم دیگر نیازی به افزودن واو نخواهیم داشت، یعنی دیگر اورانگوتان، اومگا، اوکتبر، اوزالید، اوروگوئه و مانند آن نخواهیم نوشت.

در مورد کاربرد شماره‌ی ۵، یعنی دوبانگه‌ی «او» (ow) در جستار زیر بحث خواهد شد.

ب) در مورد نشانه‌ی «او»

حرف واو (و) به علت کاربردهای گوناگونش وضع بسیار آشفته‌ای دارد. کاربردهای چندگانه‌ی این نشانه عبارت است از: ۱) برای صامت v که با مصوتهای پس از خود به حرکت درمی‌آید، چنانکه در پرونده، پرویز، وزیر، وزارت، طاووس، وشمگیر.

۲) برای مصوت کوتاه o در میان برخی واژه‌ها و در پایان کلمه همه جا، مانند خوش، خود، چون، نخود، تو (ضمیر) دو (عدد). در گذشته برخی واژه‌ها همچون کمک را نیز به صورت کومک نوشته‌اند. اما با ورود نامهای تازه‌ی بیگانه به زبان و خط فارسی گرایش به کاربرد این نشانه برای مصوت o هرچه بیشتر شده است، از جمله برای نشان دادن حرکت الفی که در آغاز واژه‌ها تلفظ می‌شود، که نمونه‌های آن را پیش از این آوردیم (این گرایش بویژه در دایرة‌المعارف فارسی (مصاحب) زیاد دیده می‌شود)، و نیز در میان واژه‌ها در کلمه‌هایی چون اتوبوس، رولت، کواکولا، اوروگوئه، بلوک، کوکتل، لکوموتیو، فتوکپی، الکترون و جز آنها.

۳) برای مصوت بلند u، چنانکه در چوب، دوک، دولاب،

بوستان، و در آغاز کلمه با افزودن الف، چنانکه در اوستاد. ۴) برای دوبانگه‌ی ow (یا صورت کهنتر آن aw) در واژه‌هایی همچون فردوس، روشن، روغن، قوس، موج، سوهان، لوزه، دور، دولت، خودرو، مو (درخت)؛ و در آغاز کلمه با افزودن الف، چنانکه در اوج، اوراق، اوضاع، اورنگ، اوباش. اکنون رسم شده است که اینگونه دوبانگه‌ها را در میانه‌ی واژه‌های خارجی با الف و واو میانی (- او) نشان دهند، چنانکه در راولینسن (Rawlinson)، شوپنهاوتر (Schopenhauer)، فاوست (Faust)، پلاوتوس (Plautus)، کنتاوروس (Centaurus). ولی در واژه‌هایی همچون بولینگ (bowling) و جوک (joke) این قاعده رعایت نمی‌شود. برای کاستن از این آشفتگی پیشنهاد ما آنست که:

۱) برای نشان دادن مصوت کوتاه o نشانه‌ی «آ» به کار رود و مشخص کردن آن به این صورت می‌توان کاربرد بیشتری به آن داد. ۳) در این صورت این واژه‌ها به این صورت نوشته خواهند شد: کواکولا، اسپوتنیک، آسانسور، یوسفور (نام تنگه)، کوکتل، کوماندو، کومادور، آروگوئه، گوردون، بایکوت، رویال، فوٹوکپی، ایزوتوپ، آردونانس، بارتولومئو (Bartolommeo). همچنین پیشنهاد می‌کنیم که واو عطف نیز همه جا به این صورت نوشته شود: ویس ورامین، شست لاشو، دادوستد، آورد برد، آمدوشد.

و نیز، چنانکه گذشت، «ی» آغازین اگر با نشانه‌ی «آ» نوشته شود نیازی به کاربرد «و» برای نشان دادن حرکت الف در آغاز کلمه نخواهد بود.

۲) برای مصوت بلند u در میانه‌ی کلمه «و» را داریم که همه جا نوشته می‌شود، چنانکه در خروس، گوی، بوستان، چوب. بنابراین، نیازی به گذاشتن علامتی خاص برای آن نیست، زیرا همه جا همینگونه خوانده می‌شود، مگر در مورد واژه‌ها و نامهای نا آشنا که ممکن است با صامت «و» اشتباه شود. در این موارد می‌توان نشانه‌ی «و» را برای آن به کار برد. بدینسان، واژه‌هایی از این دست را می‌توان اینگونه نوشت: دویچک (سیاستمدار چک)، بوفالو (نوعی گاو وحشی)، بوفه، موزه، گوستاو، گولاک (مجمع الجزایر)، رویه (واحد پول هندی)، بولوار (boulevard)، دویله، آنتیوخوس، رلامولوس، پورهوس (Pyrrhus)، بوسونه (Bussoe).

۳) برای دوبانگه‌ی ow (یا aw) پیشنهاد می‌شود که از این نشانه استفاده کنیم؛ و آن را همه جا در نوشتار به کار بریم. بدینسان، واژه‌های زیر به این صورت نوشته می‌شوند: جوق (که بدن ترتیب از جوق و جوق جدا می‌شود)، موق (که از موق جدا می‌شود)، خودوق (که از خودوق جدا می‌شود)، شبروق (که از شبروق و شبروق نوعی چرم جدا می‌شود) و نیز فردوسی، روغن، روشن، سوهان،

لوزه، موزه، دولت، دور (که از دور جدا می شود)، جؤلان، مَوج، گوز، کولی، عود، توبت، فوق؛ اوراق، اوضاع، اوج، آوایش و مانند آنها. با برگزیدن این نشانه واژه های خارجی نامبرده نیز به این صورتها نوشته می شوند: زولینسن، شوپنهوتر، فوست، بولینگ، پلوتوس، کنتوروس، مارکوس اورلیوس بدینسان، در خط فارسی نشانه های زیر را برای مصوت های آغازین و نیز برخی مصوت های میانی و پایانی خواهیم داشت:

ā=ā a=ā e=| o=| i=اـ u=او aw=او̄  
 ȳ=ȳ o=ȳ u=ȳ aw یا ow=ȳ

### پ) کسره ی اضافه

آنچه در میان اهل دستور زبان «کسره ی اضافه» نامیده می شود، کلمه ای است یا نشانه ای برای بیان نسبت، رابطه، تعلق، ملکیت میان دو اسم یا نسبت دادن صفتی به چیزی یا کسی. درباره ی اینکه این «کسره» چیست، زبان شناسان و دستور شناسان نظرهائی داده اند. از جمله، دکتر محمدرضا باطنی در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، که براساس نظریه های نوین زبان شناسی، در تحلیل ساختمان جمله در زبان فارسی «کسره ی اضافه» را یک واحد زبانی و، در نتیجه، یک کلمه به شمار آورده و در نمودار تحلیل جمله به صورت جداگانه نشان داده است.<sup>۴</sup> اما هرگز میلانیان آن را کلمه به شمار نیاورده و اصطلاح «واژه بست» (enclitique) را برای آن به کار برده است.<sup>۵</sup>

باری، این کلمه یا نشانه را هرگونه که تحلیل کنیم و هر نامی که به آن دهیم، آنچه در این بحث مورد نظر ماست، اهمیت این کلمه یا نشانه از نظر نحوی در زبان فارسی و فراوانی کاربرد آن در زبان و غایب بودن آن در خط است که کمبود بزرگی است در خط فارسی و مایه ی زحمت فراوان، چنانکه در بسیاری موارد یک جمله ی فارسی را باید دوبار خواند تا جای کسره های اضافه یا جاهائی را که این کسره وجود ندارد، شناخت.

این کلمه در گفتار به دو صورت بیان می شود: یکی به صورت مصوت e پس از کلمه های پایانگیر به صامتها، مثلا: بزرگ قبیله (bozorg-e-); و دیگری به صورت کلمه ای مرکب از یک صامت و یک مصوت، یعنی ye (ی) پس از واژه های پایانگیر به مصوت های ā (رضا، خدا) و u (مو، رق) و i (کشاورزی، دوری) و e (خانه، کوچک). اما در نوشتار صورت نخست آن هیچگاه نوشته نمی شود، مگر هنگامی که کسی ضروری بداند و کسره ای به دنبال کلمه ی پیشین (مضاف یا موصوف) بیفزاید.

این کلمه پس از کلمه های پایانگیر به مصوت های ā و u به صورت «ی» چسبیده به آن کلمه نوشته می شود (مانند زیبای و

موی) و «ی» خوانده می شود؛ و اگر کلمه به مصوت e پایان یابد که، باصطلاح، با «های غیر ملفوظ» یا «های مختفی» نشان داده می شود (چنانکه در «خانه» و «کوچه») <sup>۶</sup>، رسم بر آنست که آن را با یای کوچک همزه مانند بر کرسی ه نشان دهند (ه). این «ی» همواره چسبیده به کلمه ی پیشین نوشته می شود<sup>۷</sup> و پیش از آنکه به این صورت تثبیت شود در روزگاران پیشین به چند صورت نوشته شده است. در کهنترین دستنویس فارسی، بازمانده از سده ی پنجم، یعنی الابنیه عن حقایق الادویه، پس از مصوت های پایانی e, u, ā به صورت «ه» و «ی» و چند صورت میانی آندو نوشته شده است، مانند: خزانه اوی، آورنده بهار، زهره عقاب؛ علتها سرد، خلطها سرد؛ و نیز جمله ی حیوانات، کاسه ی سر؛ هوای شهر، سوی راست (و موارد اخیر با دو نقطه در زیر «ی» و در نسخه های دیگر، از جمله نسخه ی تفسیر پاک با دو نقطه بر روی «قی»). همین روش دوگانه و گاه چندگانه تا چند قرن پس از آن ادامه دارد<sup>۸</sup> و در نسخه های خطی سده های بعدی دیده می شود و برخی از آنها با همین شیوه ی نوشتار به چاپ رسیده است.<sup>۹</sup>

هنگامی که کسره ی اضافه پس از مصوت پایانی i درمی آید و ye تلفظ می شود (مثلا، کوری ی چشم) رسم بر اینست که یای دوم را ننویسند و یای نسبت یا مصدری و جز آنها که در پایان چنین کلمه هائی هست نقش این «ی» را نیز به عهده می گیرد (مثلا، می نویسیم: به کوری چشم او). ولی در رسم الخط مناقب - العارفین افلاکی (ویرایش تحسین یازجی، چاپ آنقره، ۱۹۵۹)، براساس نسخه یا نسخه های اصل، یک یای کوچک همزه مانند بر سر یای پایانی در چنین واژه هائی افزوده اند:

«در بندگی حضرت چلبی»، «ناصرالدین قطنای مولوی»، «خوشع بی نهایت»، «شیخ افلاکی ما»، «معانی غرا»، «مردعی مردان و نامردعی سردان»

در دهه ی پیشین نیز ویرایشگر مجله ی اندیشه و هنر یک یای تنها برای نوشتن کسره ی اضافه در این حالت به کار می برد، مثلا می نوشت: کشاورزی ی ایران.

در زبان پهلوی کلمه ای که برای بیان حالت اضافه به کار می رفته آ (یای مجهول) تلفظ می شده<sup>۱۰</sup>، مانند آنچه امروزه در گویش اصفهانی هنوز به کار می رود و همان است که در فارسی رسمی کنونی به e بدل شده است. نمونه هائی از این آ در دست نوشته های فارسی دری نیز دیده شده است، چنانکه در تاریخ سیستان: «همواره سری (به جای سر) کار تو با نیکان باد». این کلمه ی بیان اضافه که در خط کنونی فارسی (جز در مواردی که به صورت ye - تلفظ می شود) نوشته نمی شود، در خط پهلوی نوشته می شده و برای آن هویت جداگانه ای می شناخته اند و در میان آن و کلمه ی پیش و پس از آن فاصله می گذاشته اند. نشانه ی

این کلمه در خط پهلوی «و» است، چنانکه در این عبارت:

و لاد پهلوی و رسم سده و ی و ده و سدر

kārnāmak ī artaxšēr ī pāpakān

در خط فارسی برای این کلمه از آنرو نشانه‌ی نوشتاری جداگانه‌ای به کار نرفته که در این خط برای مصوت‌های کوتاه (a, e, o) نشانه‌ی مستقلی وجود ندارد و این کلمه نیز از یک مصوت کوتاه تشکیل می‌شود، ولی همین کلمه هنگامی که زیر تأثیر مصوت‌های پایانی دیگر (e, u, ā) قرار می‌گیرد و ye (ی) تلفظ می‌شود، نوشته می‌شود، زیرا برای آن نشانه‌ی «-ی» در نوشتار وجود دارد.

باری، نظر به اهمیت کسره‌ی اضافه در ساختمان جمله و عبارت در زبان فارسی و فراوانی کاربرد آن بهتر است به این آشفستگی پایان دهیم. به کاربرد نشانه‌ای ثابت برای این کلمه و نوشتن آن در همه جا نه تنها از نظر نشان دادن آن در جاهائی که به کار می‌رود اهمیت دارد و خواندن جمله را آسان می‌کند، از نظر مشخص کردن جاهائی که این کلمه به کار نمی‌رود نیز اهمیت دارد و کمتر خواننده‌ی فارسی زبانی است که ناگزیر از دوباره خواندن بسیاری جمله‌ها و عبارتها برای یافتن جاهائی که این کلمه به کار رفته یا نرفته، نباشد. برای مثال به این جمله توجه کنید که بر اساس آوردن یا نیاوردن این نشانه چند گونه، با معناها و روابط گوناگون دستوری، خوانده می‌شود: «این روش درست خواندن را به ما می‌آموزد» که سه گونه می‌توان خواند:

- این روش درست - خواندن را به ما می‌آموزد.
- این روش درست - خواندن را به ما می‌آموزد.
- این روش درست خواندن را به ما می‌آموزد.

به کاربرد نشانه‌ی کسره‌ی اضافه در عین حال سبب می‌شود که موارد «فک اضافه» را درست بخوانیم، یعنی جاهائی که کلمه‌ی اضافه (e) از میان دو اسم (مضاف و مضاف الیه) و صفتگیر (موصوف) و صفت می‌افتد و دو کلمه به صورت ترکیب در می‌آید، مثلاً هنگامی که «آب آلو» می‌شود «آب - آلو» یا «مته‌ی ضرب‌ه‌ای» می‌شود «مته - ضرب‌ه‌ای» یا «کاردستی» می‌شود «کار - دستی». با این کار دیگر استخوان - بزرگ را استخوان بزرگ نخواهیم خواند. مواردی نیز هست که با به کار رفتن کسره‌ی اضافه یا به کار نرفتن آن نقش معنایی - دستوری کلمه بکلی دگرگون می‌شود. مثلاً می‌گوئیم: «اغلب مردم این کار را می‌کنند» یا «اغلب مردم این کار را می‌کنند»، که در این جمله «اغلب» دو معنا و کارکرد دستوری جداگانه دارد. در این موارد برای روشن کردن مثال یک چه بسا یک ویرگول می‌افزایند و می‌نویسند: «اغلب، مردم این کار را می‌کنند.» که کاربرد نادرستی از ویرگول است و اگر جمله‌ی دوم را همیشه با کسره‌ی اضافه بنویسیم نیازی به

این کاربرد نادرست ویرگول نخواهد بود.

نوشته نشدن کسره‌ی اضافه یکی از دشواریهای بزرگ در خواندن متنهای کهن فارسی برای کسانی است که آشنائی و انس کافی با آنها ندارند و کسانی که انس و آشنائی کافی دارند نیز گهگاه دچار مشکل می‌شوند. همچنین در خواندن متنهای تازه‌ای که نحو تازه یا نا آشنا دارند و از راه ترجمه یا نوشته‌هائی در باب موضوعهای نو علمی و فلسفی و فنی و جز آنها به قلمرو زبان فارسی راه می‌یابند، دشواری بزرگی پدید می‌آورد. دانش‌آموزان ما و بیگانگانی که زبان فارسی می‌آموزند نیز تا سالها در این مورد گرفتاری دارند، زیرا بویژه در خواندن نثر - برخلاف شعر که اغلب به هدایت وزن می‌توان جای آن را شناخت - انس و آشنائی بسیار لازم است تا کسی بتواند جای این کلمه‌ی نانوشته را بشناسد و جمله یا عبارت را درست بخواند. البته در این چند دهه ویرایشگران دقیق و امین متنهای کهن و نیز نویسندگانی که دقت بیشتری در نوشتن و رساندن مطلب دارند، در مواردی که ضروری به نظر رسد این «کسره» را می‌گذارند. اما این کار به نظر ما بس نیست و همچنانکه این کلمه را هنگامی که به صورت ye (ی) در می‌آید همه جا می‌نویسیم، هنگامی که به صورت e تلفظ می‌شود، و موارد کاربرد آن بیش از ye است، نیز می‌باید نوشت. البته بهتر آن می‌بود که برای نشان دادن این کلمه آن را به صورتی جدا و مستقل می‌نوشتیم، همچنانکه در خط پهلوی می‌کردند. اما برای آنکه بسیار خلاف عادت رفتار نکرده باشیم، پیشنهاد ما آنست که:

(۱) کسره‌ی اضافه را همه جا با همین نشانه‌ی کنونی («-») بنویسیم.

(۲) در مواردی که «کسره‌ی اضافه» ye تلفظ می‌شود، پس از «ی» همه جا علامت کسره نیز افزوده شود، مثلاً بنویسیم: زیبای شهر و موی بلند. این، در عین حال، هر جا که «-ی» جزو کلمه باشد و حالت اضافه نداشته باشد را نیز مشخص خواهد کرد. مثلاً هنگامی که در کلمه‌هائی چون جای، پای، خدای، روی، بوی، «-ی» جزو کلمه است و یا پای نسبت و مصدری و جز آنهاست و حالت اضافه نیز ندارد، مثلاً: «اصفهان‌ی تازه از راه رسیده» که «اصفهان‌ی تازه از راه رسیده» نباید خوانده شود.

(۳) در مواردی که کسره‌ی اضافه به صورت ye پس از مصوت پایانی e می‌آید (که با «های غیر ملفوظ» نشان داده می‌شود) بهتر آنست که برای یکدست کردن آن، چنانکه امروزه بسیاری می‌نویسند و در دایرة‌المعارف فارسی نیز به کار رفته است، نشانه‌ی «-ی» را به کار بریم نه یای همزه مانند بر کرسی «-ه» را، اما همه جا با افزودن علامت کسره، مثلاً: خانه‌ی هوشنگ.

(۴) چنانکه اشاره شد، کسره‌ی اضافه پس از کلمات پایانی

به مصوت *i* نیز *ye* تلفظ می‌شود، اما رسم بر آنست که این «ی» نوشته نشود و نقش آن به همان «-ی» پایان کلمه‌ی پیشین واگذار شود. اما اشاره کردیم که در برخی نسخه‌های کهن آن را به صورت *یای کوچک همزه* مانند برکسی *یای* پایان کلمه‌ی پیشین نشان داده‌اند. در دهه‌ی گذشته نیز گروهی آن را به صورت «ی» تنها در پایان کلمه نوشته‌اند. مثلاً: خودداری *ی*. اما این «ی» دومین به صورت چیزی زائد و ناموزون به چشم می‌خورد؛ زیرا برخلاف قاعده‌ی خط فارسی به *یای* پیش از خود می‌باید بچسبد و نجسبیده است. در این مورد اگر علامت کسره را بر *یای* پایان کلمه بگذاریم، به‌طور طبیعی «ی» خوانده خواهد شد. بنابراین باید نوشت، مثلاً: کشاورزی ایران. یا بانک ملی ایران، ولی اگر بخواهیم در این باره سختگیر باشیم نشانه‌ای مانند این «ی» می‌توان برای آن وضع کرد، البته به صورتی که با همزه‌ی مکسور اشتباه نشود و همین نشانه را می‌توان پشت «های غیر ملفوظ» نیز به کاربرد و نوشت: خانه و حسین.

(ت) *یای* نکره و وحدت.

پسونده «-ی» در فارسی کاربردها و معناهای گوناگون دارد، از جمله *یای* نسبت (مثلاً، در خانگی، ترکی)، *یای* مصدری (مثلاً، در کودکی، بردگی)، *یای* اضافه (که درباره‌ی آن بحث شد)، *یای* ضمیر متصل دوم شخص (رفتی، زدی)، و انواعی دیگر که هنوز طبقه‌بندی روشنی از آنها نشده است.<sup>۱۱</sup> از جمله انواع آن *یای* نکره و وحدت است. دستورشناسان درباره‌ی یکی بودن این دو یا موارد جدائی آنها از یکدیگر بحثهایی کرده‌اند، اما آنچه اینجا مورد نظر ماست جدا کردن این «-ی» در موارد ضروری از دیگر انواع آن در نوشتار است.

پژوهندگان قدیم مانند مؤلف *المعجم فی معاییر اشعار العجم* از نظر تلفظ از دو گونه «ی» در فارسی نام برده‌اند که یکی را «*یای* معروف» یا «*یای* عربی» و دیگری را «*یای* مجهول» یا «*یای* پارسی» نامیده‌اند. فرق این دو در تلفظ آنهاست. *یای* معروف کامل ادا می‌شود و آوای «ی» می‌دهد و *یای* مجهول خفیف‌تر و کشیده‌تر. به همین دلیل پیشینیان در شعر *یای* معروف و مجهول را با هم قافیه نمی‌کرده‌اند، زیرا تلفظشان فرق داشته است. محمدتقی سهر، مؤلف *براهین العجم* چند گونه *یای* پسوندی را *یای* معروف و چند گونه را *یای* مجهول شمرده است.<sup>۱۲</sup> ولی در فارسی رسمی امروز فرق میان *یای* معروف و *یای* مجهول از میان رفته و همه‌ی انواع *یای* پسوندی يك گونه تلفظ می‌شود، بجز در مورد *یای* نکره یا تنکیر و *یای* وحدت که تلفظ آن هنوز به *یای* مجهول نزدیک است و به هر حال صدای آن کشیده‌تر از انواع دیگر *یای* پسوندی به گوش می‌رسد. مثلاً، «کتابی نوشتم»

(یعنی به سبک و سیاق کتاب) یا «کتابی نوشتم» (یعنی يك کتاب نوشتم) در تلفظ فرق محسوسی دارد که معنای *یای* نکره یا وحدت را از دیگر معناها «-ی» جدا می‌کند.

البته فرق *یای* نکره یا وحدت با دیگر انواع *یای* پسوندی از سیاق جمله معمولاً فهمیده می‌شود، اما مواردی نیز هست که با دیگر انواع «-ی»، بویژه *یای* نسبت یا *یای* مصدری، در آمیخته می‌شود و بازشناختن آن آسان نیست. در اینگونه موارد پیشنهاد ما آنست که این «-ی» را با نشانه‌ای مشخص کنیم و مثلاً به صورت «-ی» یا «-ی» بنویسیم. برای روشن شدن مطلب به مثالهای زیر توجه کنید:

کارهای زیادی کرد. (*یای* نکره)

کارهای زیادی (یعنی زائد) کرد.

زدن این حرف کاری نیست.

زدن این حرف کاری (یعنی مؤثر) نیست.

من مرد تنهائی نیستم (یعنی کسان دیگری نیز بامند).

من مرد تنهائی (یعنی تنها بودن) نیستم.

اینجا پارچه را کیلونی می‌فروشدند، کیلونی (یعنی هر کیلو) هشتاد تومان.

کسی که به هر ناکسی روی کند، جز ناکسی از کسی نبیند.

فلان افلاطونی است (یعنی مانند افلاطون یا در پایه و مایه‌ی اوست).

فلان افلاطونی است (یعنی پیر و افلاطون و از مکتب اوست).

و نیز مشخص کردن آن در شعر و نثر کلاسیک به درست خواندن آنها یاری می‌کند، مانند این مثالها:

مرا در عهد جوانی با جوانی اتفاق مخالطت بود. (سعدی)

تندرستان را نباشد درد ریش

جز به همدردی نگویم درد خویش (سعدی)

با هنر و بزرگمنش بود اندر کامروائی و با دستگاہی تمام از پادشاهی (مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری)

نهادی پریشان و طبعی درشت

نمی‌مرد و خلقي به صحبت بکشت (سعدی)

بلبلی بی‌دل نوائی می‌زند

بادپیمائی هوائی می‌زند (سعدی)

باغي داشت... کرانه‌ی شهر. آنجا بودی بیشتر. و اگر محتشمی گذشته شدی وی به ماتم آمدی... و وی را حرمتی بزرگ

داشتند... من که بوالفضلم این ابوالمظفر را به نشابور دیدم...  
پیری سخت بشکوه. (تاریخ بیهقی)

به هر پانزده روزی اندر وی روز- بازار باشد. (حدودالعالم)  
در کارهای پراکنده از بهر کاری خود را باری کرده‌ای. مگر  
در میان راه از گران باری بخواهی خفتن؟ (معارف بهاء‌ولد)  
به زهد همچو تویی یا به فسق همچو منی (حافظ)

ث) نشانه‌ی برخی ترکیبها

چنانکه همه‌ی اهل زبان و لغت می‌دانند، یکی از توانائیهای  
شگرف زبان فارسی توانائی آن برای ترکیب سازی از مایه‌های  
گونگون لغت است، از پسوند و پیشوند گرفته تا اسم و صفت و  
قید و ستاک فعل که به شکلهای بسیار با یکدیگر ترکیب می‌توانند  
شد. همین توانائی به زبان فارسی قدرت خاصی برای گسترش  
دامنه‌ی واژگان خویش می‌بخشد و از همین توانائی است که در  
دهه‌های اخیر برای بیان مفاهیم تازه یا ترجمه‌ی اصطلاحات  
نوین، که از زبانهای اروپائی می‌آیند، فراوان بهره گرفته‌ایم.  
در اینجا ما را با این جستار کاری نیست، بلکه يك پیشنهاد  
حاشیه‌ای و فرعی برای خواناتر کردن خط فارسی در میان است.  
و آن اینکه از يك نشانه که ما آن را ریز خط (= hyphen) می‌نامیم  
برای نشان دادن حالت‌های خاصی از ترکیب یا ترکیبهای کمیاب  
بهره گیریم. استفاده از این نشانه (-) در خط لاتینی و برای  
همه‌ی زبانهای اروپائی رایج است.

- هرگاه ترکیبی بر اثر فك اضافه پدید آید و امکان سر هم  
نوشتن دو کلمه نباشد، مانند: آب- اکسیژنه، چراغ- توری،  
چراغ- گاز، آچار- چارپر، ماشین- دودی.

- مواردی که بر اثر حذف و اعطف دو کلمه با هم نوعی ترکیب  
می‌سازند، مانند پدر- مادر، خواهر- برادر، آفتاب- مهتاب.

- مواردی که دو صفت یا دو اسم یا دو قید با هم ترکیب می‌شوند  
و با تکرار کلمه نوعی قید ساخته می‌شود، مانند: دیر- دیر، زود-  
زود، اندک- اندک، ذره- ذره، قطره- قطره، تند- تند، آهسته- آهسته،  
ورق- ورق، فوج- فوج.

- در مورد اسمهای صوت که از تکرار کلمه ساخته می‌شوند،  
مانند شلپ- شلپ، تق- زر، زر، های- های، جرینگ- جرینگ.

- هنگامی که کلمه با مهمل آن می‌آید و یا ترکیب از دو مهمل  
ساخته می‌شود: کتاب- متاب، چرند- پرند، الک- دولک، زلم-  
زیمبو، چراغ- مراغ.

- در مورد اسمهایی که از ترکیب دو ستاک فعل ساخته می‌شوند  
مانند: شد- آمد و یا صورت دیگر آن مانند: آمد- نیامد.  
- در مورد ترکیبهای کمیاب در متنها، مانند این نمونه‌ها:

نحس- شاگردی که با استاد خویش  
همسری آغازد و آید به پیش (مولوی)

انبیا را گفته قوم راه- گم (بجای گمراه) (مولوی)

چهار دندان دیگر است هر سوئی یکی، آن را خرد- دندان  
[= دندان عقل] گویند (ذخیره‌ی خوارزمشاهی)

پلید- اعتقادان پاکیزه پوش (سعدی)

بخندید و گفت ای دلارام- جفت (سعدی)

یکی حجره خاص از پی دوستان

در حجره اندر سرا- بوستان (سعدی)

خبرداری ای استخوانی- قفس

که جان تو مرغی است نامش نفس (سعدی)

صعب- روزی! بوالعجب- کاری! پریشان- عالمی! (حافظ)

[با سپاس از دوست ارجمند استاد دکتر غلامحسین یوسفی که  
پیش نویس این مقاله را خواندند و مرا از راهنمائیهای ارزشمند  
خود بهره مند کردند. البته این نکته به معنای تأیید تمامی مطالب  
مقاله از سوی ایشان نیست و مسئولیت نظرهای آن با نویسنده  
است.]

- ۱) در این باره نگاه کنید به دو مقاله‌ی دکتر جلال متینی: «رسم الخط فارسی در  
قرن پنجم هجری» و «تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم  
هجری»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات مشهد، شماره‌های ۲-۳، سال سوم (۱۳۴۶) و  
شماره‌ی سوم، سال چهارم (۱۳۴۷).
- ۲) البته برخی این آوا را دویانگه نمی‌شناسند. ولی ما را در اینجا با این بحث  
کاری نیست. آنچه می‌توانیم گفت آنست که ترکیب «او» در واژه‌هایی چون اوضاع و  
اوراق از نظر تلفظ با دیگر کاربردهای آن فرق دارد.
- ۳) این نشانه را در فرهنگنامه (مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۶) پیش از  
این به صورت «و» به کار برده‌اند، اما ما برای برهیز از افزایش نقطه در خط نشانه‌ی  
دیگری پیشنهاد کرده‌ایم.
- ۴) محمد رضا باطنی، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات  
امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۴-۴۵ و نمودار پیوسته به آن.
- ۵) دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط  
فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۳.
- ۶) این آوای پایانی در اینگونه واژه‌ها در بسیاری از گویشهای محلی و نیز  
فارسی دری کهن، که خاستگاه آن خراسان است، چنانکه در زبان فردوسی، a  
تلفظ می‌شده است، مثلا: خانه (xāna).
- ۷) این کلمه یا «واژه بست» در کلمه‌ی «برای» چنان در ساختمان ترکیب جوش  
خورده است که جدائی ناپذیر است.
- ۸) نگاه کنید به همان دو مقاله از دکتر جلال متینی.
- ۹) از جمله «دریاء ساوه» و «غنیمت‌ها بی اندازه» (فارستانه‌ی ابن البلخی) و  
«امیدها نیکو» (تاریخ سیستان).
- ۱۰) دکتر محمد معین، اضافه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص ۲۷.
- ۱۱) در این مورد نگاه کنید به «ی» در لغت نامه‌ی دهخدا و اسم جنس، معرفی و  
تکره از محمد معین.
- ۱۲) نگاه کنید به لغت نامه‌ی دهخدا، ذیل «ی».